



تیرباران

کلیدواژه: تیرباران، امام حسن علیه‌السلام، وصیت، بقیع.
پرسش: چرا جنازه امام حسن - علیه‌السلام - را تیر باران کردند؟
پاسخ: داستان جان‌گداز **تیرباران بدن امام حسن علیه‌السلام** در میان شیعه معروف است و بسیاری از بزرگان آن را ذکر کرده‌اند، دلیل آن را نیز مخالفت با وصیت آن حضرت مبنی بر دفن ایشان کنار مرقد پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و مخالفت دستگاه حاکم بنی‌امیه و در رأس آن معاویه، و کینه‌توزی عایشه دانسته‌اند؛ ولی منابع تاریخی در اصل وصیت به این شکل مختلف است؛ لذا اصل این **وصیت** موجب تردید قرار گرفته و در بحث درگیری و لباس جنگ پوشیدن و آرایش جنگی و طرف هم تردیدی نیست؛ اما بنا بر پیش‌بینی امام حسن - علیه‌السلام - و وصیت آن حضرت که کم‌ترین خونی پای جنازه ریخته نشود، و درایت امام حسین - علیه‌السلام - این درگیری تحقق نیافت و این فتنه خنثی شد و تنها بخشی از منابع شیعه و سنی خبر تیراندازی به جنازه را نقل کرده‌اند.

فهرست مندرجات

- ۱ - تیرباران کردن پیکر امام حسن در منابع
 - ۱.۱ - ابن شهر آشوب
 - ۱.۱.۱ - سخن شهر آشوب
 - ۱.۲ - شیخ عباس قمی
 - ۱.۲ - علامه مجلسی
- ۲ - وصیت امام حسن
- ۳ - وصیت امام در منابع اهل سنت
- ۴ - وصیت امام در منابع شیعه
 - ۴.۱ - امالی
 - ۴.۲ - بشارة المصطفی
 - ۴.۳ - کافی
 - ۴.۴ - مرآة العقول
 - ۴.۵ - ارشاد
 - ۴.۵.۱ - اقدامات مروان و بنی‌امیه
 - ۴.۵.۲ - سخنان ابن عباس
 - ۴.۶ - نمونه‌های دیگر در ارشاد
 - ۴.۶.۱ - دفن امام حسن در بقیع
- ۵ - پاسخ به موارد مذکور در پرسش
 - ۵.۱ - اول
 - ۵.۲ - دوم
 - ۵.۳ - سوم
 - ۵.۴ - چهارم
 - ۵.۵ - پنجم
 - ۵.۶ - ششم
- ۶ - پانویس
- ۷ - منبع

تیرباران کردن پیکر امام حسن در منابع

داستان جان‌گداز تیرباران کردن جنازه‌ی **امام حسن علیه‌السلام** در میان شیعه معروف است و بسیاری از بزرگان آن را ذکر کرده‌اند.

← ابن شهر آشوب

برای اولین بار ابن شهر آشوب مازندرانی به نقل از کتاب *ربیع‌الابرار* زمخشری که از **اهل سنت** بوده، روایت کرده است.

← سخن شهر آشوب

وی می‌نویسد: «و رموا بالنبال جنازته حتی سل منها سبعون نبلا»؛ [۱] جنازه‌ی آن حضرت را تیرباران کردند، تا جایی که هفتاد چوبه‌ی تیر به **تابوت** آویخته شد. البته ما در *ربیع‌الابرار* چاپ جدید آن را نیافتیم؛ درحالی‌که در *روض‌الجنان* که خلاصه آن کتاب است، این عبارت موجود می‌باشد؛ پس احتمالاً در چاپ‌های بعدی آن را حذف کرده‌اند. این عبارت را ابن شهر آشوب به دنبال عبارتی که دیگران، از جمله **شیخ مفید** درباره وصیت آن حضرت ذکر کرده‌اند، آورده است؛ ولی خود مفید آن را ذکر نکرده است.

← شیخ عباس قمی

شیخ عباس قمی نیز از صاحب مناقب (ابن شهر آشوب) نقل می‌کند که جنازه امام حسن - علیه‌السلام - را تیرباران کردند و هنگام دفن هفتاد چوبه تیر از آن بیرون آوردند. [۲]

← علامه مجلسی

علامه مجلسی نیز به دنبال نقل کلام شیخ مفید آن را از قول ابن شهر آشوب بیان کرده؛ ولی درباره آن اظهار نظری نکرده است. [۳]

اکنون برای روشن شدن این موضوع به وصیت امام حسن علیه‌السلام مبنی بر دفن آن حضرت کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که آن را اساس و بهانه این جسارت دانسته‌اند، می‌پردازیم.

در تاریخ نقل شده است، **امام حسن مجتبیٰ علیه‌السلام** در وصیت خود به **امام حسین علیه‌السلام** فرمودند: جنازه مرا کنار قبر پیامبر دفن کنید؛ چون من سزاوارتر هستم از کسانی که بدون اجازه وارد شدند...؛ ولی اگر مشکلی پیش آمد، راضی به خون‌ریزی نیستم؛ بلکه جنازه مرا به بقیع ببرید و کنار مادر بزرگم (فاطمه بنت اسد) دفن نمایید.

وصیت امام در منابع اهل سنت

این مطلب در بیش‌تر منابع اهل سنت آمده است؛ از آن جمله: *الاستیعاب*، [۴] *انساب الاشراف*، [۵] *تاریخ یعقوبی*، [۶] و ابن اعثم کوفی در *الفتوح*. [۷]

وصیت امام در منابع شیعه

← امالی

در کتب **شیعه** هم برای اولین بار در *امالی* شیخ طوسی، نقل شده است که آن حضرت به امام حسین - علیه‌السلام - در ضمن وصیت خود فرمود: «...وَأَنْ تَدْفِنِي مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنِّي أَحَقُّ بِهِ وَبَيْتِي مِمَّنْ أُدْخِلَ بَيْتَهُ يَغْيِرُ إِذْنَهُ»؛ [۸] مرا کنار جدم رسول خدا به خاک بسپارید؛ زیرا من به او خانه‌اش سزاوارترم از کسانی که بدون اجازه او وارد خانه‌اش شدند.

← بشارة المصطفى

پس از شیخ طوسی دیگر کتب شیعه مثل *بشارة المصطفى* [۹] و... به نقل از وی آن را ذکر کرده‌اند؛ ولی در کتبی مثل *ارشاد مفید* بیانی از این قسمت از وصیت نیامده است.

← کافی

حتی در کافی از قول **امام باقر علیه‌السلام** نقل شده است که امام حسن - علیه‌السلام - وصیت کرده بود که فقط برای تجدید عهد با پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - جنازه‌اش را کنار مرقد پیامبر ببرند نه برای دفن، و در دنباله روایت **کافی** آمده است که امام حسین - علیه‌السلام - در جواب عایشه فرمود: تو هتک حرمت خانه پیامبر کردی و پدرت و کسی را که پیامبر او را دوست نداشت، آن‌جا وارد کردی و باید در پیشگاه **خداوند** جواب‌گو باشی ... و بدان که برادرم به من امر کرده که برای تجدید عهد او را پیش رسول خدا ببرم و او آگاه‌تر از همه به کتاب خداست که فرمود: «**لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ**»؛ [۱۰] بدون اجازه وارد اطاق‌های پیامبر نشوید. ... و ای **عایشه** تو کنار پیامبر (برای دفن پدرت و عمر) صدای کلنگ را بلند کردی در صورتی‌که خداوند از بلند کردن صدا کنار پیامبر نهی کرده بود... و اگر دفن جایز بود دفن می‌کردیم تا بدانی که چیزی نیستی... [۱۱]

← مرآة العقول

مجلسی در *مرآة العقول*، [۱۲] در بیان این **روایت** می‌فرماید: شاید این کلام بنا بر مصلحت گفته شده باشد و بیان بدی کار دفن آن دو بدون اذن پیامبر را بیان نماید؛ وگرنه امام حسن - علیه‌السلام - در حال حیات پیامبر مآذون در دخول بود و بعد از آن نیز... وی در تأیید کلام خود روایت امالی طوسی را که دلالت بر وصیت بر دفن می‌کرد، ذکر می‌کند.

← ارشاد

هم‌چنین در *ارشاد مفید* در بیان وصیت آن حضرت آمده است: «هرگاه من از **دنیا** رفتم، چشم مرا بیوشان، مرا غسل ده، کفن نما و بر تخته‌ای (تابوتی) گذارده، کنار مزار جدم رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - ببر، تا تجدید عهدی کنم. سپس مرا به سوی **قبر** جده‌ام فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین) منتقل کن و در آن‌جا به خاک بسپار. سپس آن حضرت فرمود: به زودی خواهی دید جمعی به این گمان که می‌خواهی مرا در کنار قبر جدم به خاک بسپاری، برای جلوگیری گرد هم می‌آیند و مقابلتان می‌ایستند، اکنون به تو سفارش می‌کنم برای خدا سعی کن در پای جنازه من، خونی ریخته نشود...»

← اقدامات مروان و بنی‌امیه

مروان و سایر بنی‌امیه که جزو دار و دسته او بودند، یقین کردند که مردم مشایعت‌کننده قصد دارند بدن مطهر را در کنار رسول خدا به خاک بسپارند؛ از این رو خود را مجهز به تجهیزات نبرد کردند و با اجتماع خود راه را بر کاروان عزادار بستند. همین که امام حسین بدن مبارک را به سوی مزار شریف پیامبر حرکت دادند تا تجدید عهدی با جدش رسول خدا کرده باشد؛ طرف مقابل (**پروان سقیفه**) در قالب جماعتی در مقابلشان صف‌آرایی کردند و مانع آنها شدند. عایشه هم سوار بر قاطری به جمع آنها ملحق شد؛ درحالی‌که می‌گفت: ما را با شما چه کار؟! می‌خواهید کسی را وارد خانه من کنید که من **محبت** و ارادتی نسبت به او ندارم؟

مروان نوکر معاویه که زمینه را برای عقده‌گشایی مناسب دید، دهان باز کرد و گفت: عثمان در دورترین نقطه [۱۳] دفن شود و حسن در کنار پیامبر؟! چنین چیزی نشدنی است. و بعد با جمله «وَأَنَا أَحْمَلُ السَّيْفَ» تشیع‌کنندگان را **تهدید** به **جنگ** و برخورد شدید کرد.

← سخنان ابن عباس

نزدیک بود فتنه‌ای به پا شود که **ابن عباس** جلو رفت و خطاب به مروان گفت: «**ارْجِعْ يَا مَرْوَانُ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ**» برگرد به همان جایی که بودی؛ ما قصد نداریم این بدن مطهر را در کنار رسول خدا به خاک بسپاریم؛ تنها قصدمان این است که با **زیارت** دادن این بدن مبارک، تجدید عهدی با رسول خدا شده باشد و بعد از آن به سمت بقیع رفته و او را بنا بر وصیت حضرتش در کنار قبر مادر بزرگش **فاطمه** (بنت اسد) به خاک می‌سپاریم. مطمئن باش اگر وصیت کرده بود که بدن مطهرش را کنار رسول خدا دفن کنیم، تو کوچک‌تر از آن بودی که بتوانی مانع ما شوی؛ ولیکن آن حضرت به خدا و رسولش و نیز حرمت قبر شریفش بیش از دیگران **عالم** است و می‌دانست که نباید خرابی در آن پدید آید؛ چنان‌چه این کار را دیگران کردند و بدون اذن آن حضرت - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به خانه‌اش وارد شدند...»

← نمونه‌ای دیگر در ارشاد

و باز در *ارشاد آمده است*:

ابن عباس پیش آمد و خطاب به عایشه گفت: این چه رسوایی است؟ عایشه! روزی بر استر و روزی بر شتر! (اشاره به **جنگ جمل**) می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی و با دوستان خدا بجنگی؟ بازگرد! و از آنچه می‌ترسیدی خیالت راحت باشد که ما طبق وصیت، بدن مطهر را این‌جا دفن نمی‌کنیم، خوشحال باش که تو به هدف رسیدی؛ ولی خدا هرگاه که باشد، **انتقام اهل بیت عصمت** را از دشمنانشان خواهد گرفت.

«وَقَالَ الْجَيْشِيُّ وَاللَّهِ لَوْ لَا عَهْدُ الْحَسَنِ إِلَيَّ بِحَفْنِ الدِّمَاءِ وَ أَنْ لَا أَهْرِيقَ فِي أَمْرِهِ مِخْجَمَةً دَمٍ لَعَلِمْتُمْ كَيْفَ تَأْخُذُ سُيُوفُ اللَّهِ مِنْكُمْ مَا خَدَّهَا وَ قَدْ نَقَضْتُمْ الْعَهْدَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ وَ أَنْطَلَمْتُمْ مَا اشْتَرَطْنَا عَلَيْكُمْ لِأَنْفُسِنَا»؛ و امام حسین - علیه‌السلام - فرمود: به خدا سوگند! اگر برادرم با من پیمان نبسته بود که خونی ریخته نشود، می‌دیدید که چگونه شمشیرها جان شما را می‌ستاند، شما همان روسپاهانی هستید که عهد میان ما و خودتان را شکستید و شرایط آن را **باطل** ساختید. آن‌گاه جنازه امام حسن مظلوم - علیه‌السلام - را به طرف بقیع برده و در کنار قبر جده‌اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. [۱۴]

[۱۵]

← دفن امام حسن در بقیع

این عبارت **شیخ مفید** بود که استاد ابن فن است؛ ولی در آن بحث از وصیت بر دفن نیامده بود؛ به هر جهت، امام حسین - علیه‌السلام - بنا بر وصیت برادر، جنازه را به سمت بقیع برد و در آن‌جا دفن نمود. در این زمینه کتب اهل سنت مثل *تاریخ ابن عساکر* [۱۶] نیز این موضوع را بیان کرده‌اند؛ هم‌چنین نقل شده

است که هر دو طرف لباس جنگ پوشیده و میان آنان تیراندازی شد. [۱۷]

پاسخ به موارد مذکور در پرسش

اکنون با توجه به آنچه از این دو کتاب معتبر شیعه نقل کردیم، در چند بند به نتیجه‌گیری و جواب از سؤال مربوط می‌پردازیم:

← اول

اصل وصیت آن حضرت مبنی بر دفن کنار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، دلیل محکمی ندارد، حتی بنا بر روایت کافی شخص دیگری هم چنین قصدی را نداشته است، و کار ناصوابی محسوب می‌شده است.

← دوم

پس از آگاه شدن از عدم قصد، همان‌طور که خود امام مجتبی علیه‌السلام پیش‌بینی کرده بود بهانه‌ای بر چنین قصد شومی نبود، گرچه از بنی‌امیه و کینه‌های آنان هر آنچه بگویی بر می‌آمد.

← سوم

عملی کردن چنین تهدیدی برای عائشه که در جنگ جمل بی‌آبرو شده بود، هم پیامد خوبی نداشت با توجه به آنچه مردم مدینه از امام مجتبی - علیه‌السلام - سراغ داشتند چوری که مروان با آن همه خیانت در تشیع جنازه شرکت کرد و از حلم و بزرگواری آن حضرت صحبت نمود.

← چهارم

بنابراین اصل تهدید مسلم است؛ ولی عملی شدن آن قطعی نیست؛ و گرنه بنی‌هاشم هم آرام نمی‌نشستند و لااقل در اشعار و یا صحبت‌های آنها بعدها، بیش از این بیان می‌شد.

← پنجم

کشیدن تیر از تابوت قطعاً ملازم با برخورد با جنازه و خونی شدن کفن نیست، چون چه‌بسا به چوبه تابوت برخورد کرده و به جنازه شریف نرسیده باشد؛ لذا ذکری از تعویض کفن در تاریخ نیامده است.

← ششم

در منابع اهل سنت راجع به تیراندازی غیر از آنچه این شهر آشوب از زمخشری نقل کرده و الآن در کتاب او نیافتیم، چیزی بیان نشده است. بله وصیت به دفن را بسیاری از آنها نقل نموده بودند.

پانویس

- ↑ ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۴، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- ↑ محدث قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۴۰، هجرت، قم، چاپ یازدهم، بی‌تا.
- ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۷، مؤسسة الطبع والنشر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- ↑ ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۲۹۱، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ↑ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳ ص ۵۵، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ↑ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵، دار صادر، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
- ↑ ابن اعثم کوفی، مجد بن علی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۱۹، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- ↑ شیخ طوسی، الأمالی، ص ۱۶۰، مجلس ششم، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ↑ طبری آملی، عماد الدین مجد، بشارة المصطفی لشیعة المرئضی، ص ۲۷۲، المكتبة الحیدریة، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ق.
- ↑ احزاب (۲۳)، آیه ۵۳.
- ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی‌اکبر، آخوندی، مجد، ج ۱، ص ۲۰۲ ۲۰۰، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- ↑ مجلسی، مجدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: رسولی، سید هاشم، ج ۳، ص ۲۱۴، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ↑ مدینه.
- ↑ .
- ↑ شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۸، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق. «فَإِذَا قُضِيَتْ فَعَمِيضِي وَ عَسِيْلِي وَ كَفِيْتِي وَ اِخْمِيْنِي عَلَي سَرِيْرِي اِلَى قَبْرِ جَدِّي رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِاجْتِدَادِي بِهِ عَهْدًا ثُمَّ رُدُّنِي اِلَى قَبْرِ جَدِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ اَسَدٍ رَحِمَهُ اللّٰهُ عَلَيْهَا فَادْفَنْتِي هُنَاكَ فَلَمَّا تَوَجَّهَ بِهِيَ الْخَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ اِلَى قَبْرِ جَدِّهِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِجَدِّدِي بِهِ عَهْدًا اَقْبَلُوا اِلَيْهِمْ فِي حَمْعِهِمْ وَ لِحَقَّتْهُمْ عَائِشَةُ عَلَي بَعْلِ وَ هِيَ تَقُوْلُ مَا لِي وَ لَكُمْ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تُدْخِلُوْا بَيْتِي مَنْ لَا اُحِبُّ...».
- ↑ ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله، تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۹، دارالفکر، بیروت.
- ↑ ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله، تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۹، دارالفکر، بیروت.

منبع

پایگاه اسلام کوئست.

رده‌های این صفحه : تاریخ معصومان | امام حسن